



## اصول سیاست خارجی دولت اسلامی در فقه حنفی

دوکتور محمد یحیی مجددی\*

### چکیده

در مجموع تأسیس حقوق بین الملل اسلامی، ریشه در قرآن کریم داشته و به عصر-رسالت بازمی‌گردد. منبع و مأخذ اصلی اصول سیاست در حکومت اسلامی قرآن کریم و سنت رسول اکرم ﷺ است. مذهب حنفی در عصر-اجتهاد، بنیادگذار و مؤسس قوانین بین الملل و سیاست خارجی دولت اسلامی می‌باشد. سیاست خارجی دولت اسلامی مبنی بر مصلحت شرعی است و هر جایی مصلحت به نظر آید، آنجا شریعت الهی است. اجتهاد در نبود نص مرجع متفق علیه میان مسلمانان برای تحقق بخشیدن مصالح شرع می‌باشد. توسعه بر پالیسی سازان دولت اسلامی در ارتباط با احکام سیاسی و وضع سیاست خارجی مخالف شرع نیست و این کار به قواعد کلی شریعت ثابت است.

**کلیدواژه:** سیاست خارجی، اصول، قانون، بین المللی، دولت اسلامی.

---

\* نویسنده و پژوهش‌گر

## ۱. مقدمه

سیاست خارجی دولت عبارت از نحوه مدیریت روابط آن با سایر کشورها و ملت‌ها است. مقصود از اصول سیاست خارجی، مبادی و اساسات روابط خارجی دولت اسلامی است که احکام کلی و مصالح شرعی آن را تنظیم می‌کند.

قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ، فضا برای وجود پیوند و رابطه میان ملت‌ها مساعد نبود، زیرا ملت‌های قوی همیشه آرزوی حذف ضعیفان را در سر می‌پروراندند و ملت‌های ضعیف نیز از غلبه و پیروزی ملت‌های قوی بر خود، خوف و بیم داشتند. در آن زمان هیچ تضمینی برای منع و جلوگیری از برآورده شدن این آرزوها و یا از بین بردن این خوف و بیم وجود نداشت، و همین امر باعث عزلت و جدایی ملت‌ها از یکدیگر و فقدان سیاست خارجی - به جز جنگ و هجوم بر یکدیگر - بود.

هدف شریعت، تحقق و برآورده شدن مصلحت است، و هر جایی که مصلحت شرعی به نظر آید آن‌جا شریعت الهی است، و راه تحقق بخشیدن مصالح شرعی - هنگامی که نص قاطع قرآن و سنت وجود نداشته باشد - همانا اجتهاد و رأی است و این راهی است که خلفای راشدین بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ در پیشبرد امور متعلق به دولت به پیش گرفتند. برای حل مشکلات در روشنایی آیات قرآنی و احادیث نبوی تلاش کردند و مسائل جدید را بر اساس اجتهاد به آن‌چه فیصله نمودند که در آن مصلحت مسلمانان نهفته بود و در آن مخالفتی با روح دین مبین اسلام وجود نداشت.

بعد از آن عصر، فقهاء و مجتهدین آمدند و آنان برای مصالحی که باید در چنین تصمیم‌گیری‌ها مورد اعتبار قرار گیرد، شروط و ضوابط وضع کردند. پس سیاست شرعی مدیریت امور عامه دولت اسلامی به گونه‌ایی است که مصالح امت اسلامی را مورد اعتبار قرار دهد و ضرر را از آن دور سازد، به شرط اینکه از چارچوب شریعت و اصول کلی آن خارج نگردد. به تائید این سخن، امام ابوالحسن طرابلسی به نقل از امام قرافی می‌نویسد: که دست باز داشتن و توسعه برای حکمرانان در ارتباط با احکام سیاسی مخالف شرع

نیست. و وی برای اثبات این نظر، دلایلی از قواعد کلی شریعت را ذکر می‌کند. (أبو الحسن، ص ۱۷۶).

اما در عصور حاضر، نیاز ملت‌ها به یکدیگر افزایش یافت و همه مانند شهروند یک شهر گردیدند؛ به گونه‌ایی که یکی از دیگری نمی‌تواند استغنا کند. این نیازمندی‌های متقابل باعث ایجاد روابط خارجی و پایه‌گذاری اصول و قوانینی شد که در برگیرنده، مسئولیت‌ها و واجبات جوانب مختلف در حالت صلح و جنگ می‌باشد و اولین موضوعی که ملت‌ها بر آن به اتفاق نظر رسیدند، وجود روابط دولت‌ها و ملت‌ها بر اساس صلح بود تا به این وسیله امکان تبادل منافع و همکاری میان‌شان فراهم گردد.

## ۲. اصول سیاست خارجی:

### ۱،۲ عصر نبوت:

رسول اکرم ﷺ با رسالت عقیده، عبادت و حاکمیت فرستاده شد و هدف از این رسالت هدایت و رهنمایی بشر به سوی دین الله سبحانه و تعالی بود تا بدین وسیله انسان بتواند از تمامی قیودات عبودیت بندگان آزاد گردد. بعد از موفقیت‌ها و کامیابی‌های پی‌پی‌هم، رسول اکرم ﷺ توانست پایه‌های حکومت اسلامی را اساس بگذارد، و اینجا بود که تمامی مسلمانان زیر یک پرچم گرد هم آمدند و عدل و انصاف در میان آنان قایم گردید. هدف این حکومت تسلط بر روی زمین و اجبار مردم بر پذیرش سلطه دولت اسلامی نبود، بلکه با روشن ساختن راه و طریق حقیقت، آنان را اختیار عام و تام داد تا مسیر خود را خودشان تعیین کنند.

در این عصر رسول اکرم ﷺ مرجع تمامی امور مسلمانان اعم از عبادات و معاملات بودند. وحی، تدبیر و اجتهاد رسول اکرم ﷺ منبع رهنمایی مسلمانان در پیشبرد امور دولت اسلامی بود. بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ قرآن کریم و سنت نبوی -علی صاحبها أفضل الصلاة والسلام- من حیث دو اصل و مرجع اساسی جهت رهنمایی مسلمانان باقی ماند.

حقوق بین الملل که اساس آن در حیات رسول اکرم ﷺ گذاشته شده بود، در برگیرنده کلیه قواعد حاکم بر روابط بین المللی و تأمین کننده تمامی حقوق انسان‌ها در روابط بین المللی دولت اسلامی می‌باشد. ایجاد چنین قواعد جامع و کامل، تنها بر اراده بشر استوار نبود، بلکه خواستگاه اصلی آن در احکام الهی جستجو می‌گردید.

به قول پروفیسور مارسل بوازار، -اسلام‌شناس مشهور سوئیسی- اگر فلسفه تأسیس حقوق بین الملل را تحول در روابط ملت‌ها و جلوگیری از تجاوز زورمندان و توانگری و برابری و برادری انسان‌ها بدانیم، باید اذعان کنیم که پیغمبر اسلام ﷺ بنیان‌گذار حقوق بین الملل بوده است (بوازار، ۱۳۶۹: ص ۱۱۹).

در زمان پایه‌گذاری اصول روابط و سیاست خارجی دولت اسلامی و با در نظر داشت وضعیت و اینکه تعدادی از مردم زندگی زیر درفش اسلام را نپذیرفتند، حکومت اسلامی اصول و قواعدی را برای سیاست خارجی و تعامل با کسانی که زندگی خارج از این دایره را اختیار کردند، وضع نمود. از سوی دیگر این عده از مردم یا در عهد و پیمان با حکومت اسلامی قرار گرفتند و یا اینکه از داشتن عهد و پیمان نیز ابا ورزیدند.

عبد الله بن عباس -رضی الله عنهما- در ارتباط با وجود کیان‌های خارج از دولت اسلامی می‌فرماید: «كَانَ الْمُشْرِكُونَ عَلَىٰ مَنْزِلَتَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ كَانُوا مُشْرِكِي أَهْلِ حَرْبٍ يُقَاتِلُهُمْ وَيُقَاتِلُونَهُ وَمُشْرِكِي أَهْلِ عَهْدٍ لَا يُقَاتِلُهُمْ وَلَا يُقَاتِلُونَهُ». (صحیح بخاری، حدیث ۵۲۸۶) "مشرکان با رسول الله ﷺ و مومنان در دو منزلت قرار داشتند؛ مشرکان جنگی آنانی که رسول الله ﷺ با آنان می‌جنگید و آنان با وی می‌جنگیدند و مشرکان اهل عهد و پیمان که نه رسول الله ﷺ با آنان می‌جنگید و نه آنان با وی می‌جنگیدند."

بر اساس این فرموده ابن عباس رضی الله عنهما، کافران در تعامل با دولت اسلامی دو نوع هستند؛ کافران حربی که بر علیه دولت می‌جنگند و دولت اسلامی هم بر ضد آنها می‌جنگد و کافران معاهد، یعنی اهل عهد و پیمان که میان آنان و دولت اسلامی، معاهده و پیمان صلح وجود دارد.

و بنابر اصول وضع شده حکومت اسلامی در آن زمان، مسلمانان یک امت‌اند. نصوص شرعی زیادی مسلمانان را به سوی وحدت و یکپارچگی و یک دار اسلامی دعوت می‌کند و آنان را از تفرقه و جدایی منع می‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (الأنبياء: ۹۲)، "این است امت شما که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس مرا بپرستید".

هنگامی که رسول الله ﷺ بعد از هجرت پایه و اساس حکومت اسلامی را در مدینه منوره گذاشتند، این اولین اصل وضع شده توسط ایشان بود. بر اساس این اصل بنیادی شریعت، مسلمانان باید همیشه دارای یک دولت باشند و هیچ مسلمانی نباید از داخل شدن بر سایر سرزمین‌های اسلامی منع گردد. علاوه بر این، هیچ حکومت اسلامی حق تبعید و دور کردن مسلمان را از سرزمین خود را ندارد، اگرچه این مسلمان زاده آن سرزمین نباشد. و اگر احیانا بنابر ضرورت و حالات خاص، نیازی برای وضع بعضی قیودات برای دخول و خروج از سرزمین اسلامی برای مسلمانان می‌باشد، این قیودات باید محدود به همان ضرورت و حالات خاص باشد و جنبه عام و بدون قید و شرط نداشته باشد. (الشیبانی (۱۹۷۱) ۲۱/۱، والسرخسی، ۲۵/۱۰).

گروه دوم علاوه بر مسلمانان فوق‌الذکر آن‌عده از کفاری مسالم و پرامنی‌اند که در سرزمین اسلامی و یا زیر سایه دولت اسلامی به‌گونه دائمی و یا موقت بر اساس تعهد ذمه و یا توافق امان زندگی می‌کنند و کسانی از اهل حرب که با مسلمانان معاهده صلح دارند نیز شامل این گروه می‌شوند (السرخسی (۱۴۱۷) ۱۷/۵-۲۵). و اسلام برای تعامل با این گروه، اصول خاصی را وضع کرده است، که بنابر گفتار بعضی از پژوهشگران مسلمان، درجه رفیع اخلاقی آن هنگامی درک می‌شود که این اصول و ضوابط با تعامل غیرمسلمانان در سایر نظام‌های قبل از اسلام، معاصر با اسلام و بعد از اسلام مقایسه و مقارنه گردد. (سلطان، ۱۹۸۶: ص ۲۱۷ و سرحان، ۱۹۸۰: ص ۳۳۴-۳۳۵).

گروه سوم حربی‌ها و یا جنگجویان کفار و مشرکان‌اند. آنها اهل حرب و باشندگان

سرزمین‌های کفری‌ایی اند که با مسلمانان در حال جنگ‌اند. به عبارت دیگر، این گروه، کفار و مشرکانی‌اند که با مسلمانان تعهد ذمه و یا پیمان امنیتی ندارند. و این گروه شامل کفاری‌اند که عملاً با مسلمانان در جنگ‌اند، و یا علیه مسلمانان اعلان جنگ کرده‌اند و یا بر آنان تعزیرات اقتصادی وضع نموده‌اند، یا باعث تعذیب و شکنجه مسلمانان گردیده‌اند و یا هم دشمنان‌شان را علیه آنان کمک و مساعدت نموده‌اند و بنابراین شرط نیست که این گروه عملاً در جنگ با مسلمانان قرار داشته باشند (الکاسانی، ۱۴۰۲: ۱۳۰/۷-۱۳۱).

جان‌ها و اموال این گروه تا آن‌که با مسلمانان داخل عهد و پیمان نشوند یا میان آنان و مسلمانان صلح نباشد، برای مسلمانان مباح است و این گروه اجازه داخل شدن و اقامت در سرزمین اسلامی را ندارند و اگر داخل شدند باید اسیر و یا کشته شوند. دولت اسلامی صلاحیت عفو این افراد را نیز دارد. (السرخی، ۱۴۱۷: ۳۴۷/۵ و السرخی، المبسوط ۹۲/۱۰).

با در نظر داشت این امر، علمای کرام، جهان را به دو حصه تقسیم کرده‌اند؛ اول: دار اسلام که شامل تمامی سرزمین‌های مسلمان‌نشین است و دوم: دار کفر که شامل تمامی کشورهای کفر‌نشین و تحت تسلط و حکام کفراند (عوده (۱۹۹۷) ۱/۲۷۴). علامه ابن عابدین رحمه الله در تعریف دار اسلام و دار کفر می‌نویسد: (المراد بالدار الإقليم المختص بقهر مَلِكِ إِسْلَامٍ أَوْ كُفْرٍ ... فليس المراد دار السكّنی) (ابن عابدین، ۱۳۸۶: ۱۶۶/۴)، "مراد از دار، اقلیم مختص به تسلط حاکم اسلام یا کفر است ... و مراد از دار، سرزمین اقامت و زندگی نیست".

## ۲،۲ در عصر اجتهاد:

به‌گونه عام، علمای شریعت متفق‌اند که تشکیل حکومت اسلامی به وحدت دینی بستگی دارد و همه کسانی که با این شاخصه دور هم جمع می‌شوند، یک ملت هستند. تفاوت زبان، جنسیت، حکومت‌ها، حکمروایان و یا سایر خصوصیات نمی‌تواند باعث

تفکیک میان آنان شود و وحدت دین بر همه این تفاوت‌ها غلبه می‌کند. اما در ارتباط به اساس و اصول سیاست خارجی و رابطه میان دولت اسلامی و غیره مسلمانان علمای شریعت به دو نظراند:

۱- عده‌ایی از آنان به این نظراند که اسلام امر می‌کند تا مخالفان دعوت شوند و در صورت عدم پذیرش دعوت، با آنان با شمشیر تعامل صورت گیرد. بر اساس این رای، اصل سیاست خارجی دولت اسلامی جنگ و جهاد بوده و متبادل آن با صلح و معاهدات سلمی به جز اینکه از این طریق هدف اصلی به دست نیاید، جایز نیست. چنانچه بر اساس این رای، اساس و اصول رابطه جنگ است تا اینکه موجب صلح که همانا امان دادن و یا ایمان آوردن کفار است، ظاهر گردد.

۲- عده‌ایی دیگر از علمای شریعت به این نظراند که اساس و اصول سیاست خارجی دولت اسلامی با سایر دولت‌ها و ملت‌ها بر مبنای صلح است نه جنگ، و کشتن انسان تنها به دلیل اختلاف در دین جایز نیست. صاحبان این نظر جنگیدن با مخالفان اسلام را تنها به دلیل اختلاف دلیل جایز نمی‌دانند، در صورت حمله به مسلمانان یا مانع شدن غیرمسلمانان در راه دعوت به سوی اسلام و جلوگیری از گسترش آن، مسلمانان اجازه دارند بجنگند و جهاد کنند. پس جنگ وسیله نشر دین نه، بلکه وسیله دفع از حمله و ممانعت از نشر اسلام است (الخلاف (۱۳۵۰) ص ۸، ۱۴، ۵۰-۶۳). بر اساس این رأی، اساس و اصول سیاست خارجی در اسلام مبنی بر صلح است نه جنگ.

۳،۲ در فقه حنفی:

أ. دار اسلام و دار کفر:

در مجموع تأسیس حقوق بین‌الملل اسلامی، ریشه در قرآن کریم دارد و تأسیس آن به ظهور اسلام و عصر رسالت بازمی‌گردد و مذهب حنفی اولین مذهب فقهی بود که در عصر اجتهاد، بحث روی قوانین بین‌الملل را آغاز کرد و اصول سیاست خارجی دولت اسلامی را وضع نمود. فقهاء و حقوق‌دانان مسلمان تقریباً هشت قرن قبل از گروسیوس

هلندی که به نام پدر قانون بین الملل نامیده می شود به تدوین حقوق بین الملل اهتمام ورزیده اند. امام محمد بن الحسن شیبانی -رحمه الله- از فقهای قرن دوم هجری و از شاگردان بارز امام ابوحنیفه -رحمه الله- در کتاب "السير الكبير" خود، نظام کاملی از حقوق بین الملل را ارائه کرده است. (عالیه، ص ۱۳۸).

فقه حنفی مخصوصاً کتاب های "سیر" امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله علاوه بر آنچه گذشت موضوع دار اسلام و دار کفر را به تفصیل مورد بحث قرار داده و بر هر یکی از آنها احکام و آثاری را مرتب ساخته است.

الحاکم الشهدید هنگام تلخیص کتاب های "ظاهر الروایة" امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله در کتاب "الکافی" خود، در تعریف دار اسلام نزد امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله می نویسد: عبارت از سرزمینی است که تحت سیطره مسلمانان قرار داشته باشد و احکام اسلام در آن غالب باشد و مسلمانان در آن در امان باشند. بر اساس این تعریف، لازم نیست که تمامی ساکنان دار اسلام مسلمانان باشند، بلکه سیطره اسلام و غالب بودن احکام شرعی در آن جا شرط است، اگرچه تعدادی از کفار ذمی نیز در آن سکونت پذیر بوده و تابع احکام دولت اسلامی باشند. حتی در صورت تسلط مسلمانان بر یک سرزمین، تعیین حاکم مسلمان توسط امیر دولت اسلامی و پذیرفتن جزیه توسط مردم آن، بدون این که اسلام را بپذیرند این سرزمین به دار اسلام مبدل می گردد، بدون این که مسلمانان در آنجا زندگی کنند، زیرا سیادت از اسلام بوده و احکام اسلامی در آن جا جاری می گردد. امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله در تأیید این سخن می نویسد: (ولو أن جنداً من المسلمین دخلوا دار الحرب وعلیهم أمير من قبل الخلیفة، فنزلوا علی مدینة من مدائنهم... فإن أبوا الإسلام ودعاهم المسلمون إلى إعطاء الجزية فأجابوا إلى ذلك.... فلا بأس أن يجعلهم الأمير أهل ذمة، ویجعل علیهم أمیرا من المسلمین یحکم بحکم المسلمین، ویأجرا حکم علیهم یصیرون أهل ذمة ومدینتهم تصیر مدینة الإسلام) (السرخسی (۱۴۱۷) ۵/۱۱۴) "اگر لشکری از مسلمانان که

با خود امیر تعیین شده از جانب خلیفه را داشتند به دار حرب داخل شدند و بر یکی از شهرهای آنان مسکن پذیر شدند.... اگر از پذیرفتن اسلام ابا ورزیدند و مسلمانان از آنان طلب جزیه کردند و آنان آن را پذیرفتند.... پس اشکالی ندارد که امیر آنان را اهل ذمه بگرداند و بر آنان امیری از مسلمانان تعیین کند که به حکم مسلمانان حکم کند و با اجرای حکم بالای آنان، آنان اهل ذمه می شوند و شهرشان شهر اسلام می گردد."

امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله دار کفر را سرزمین هایی تعریف می کند که در آن غلبه اهل شرک بوده و احکام آنان، آنجا قابل تنفیذ باشد. (السرخسی، ۱۴۱۷: ۵/۲۵۱).  
 امام سرخسی در تفصیل این موضوع می فرماید که یک سرزمین هنگامی دار اسلام می گردد که احکام مسلمانان در آن جا جاری گردد، و هرگاه حکم مسلمانان در آن سرزمین ها جاری نباشد، آن سرزمین ها دار کفراند و در هر سرزمینی که مسلمانان احساس امنیت نکنند از جمله دار کفر است (السرخسی، ۱۴۱۷، ۳۱۵/۵، و السرخسی، ۱۴۰۱، ۱۱۴/۱۰).

بنابر تعاریفات و بحث های مفصل در کتاب های مذهب حنفی، بعضی از فقهای این مذهب به این نظراند که اگر کفار بر سرزمین اسلامی غلبه کنند و حکم کفر را در آن تطبیق نمایند، آن دار به دار کفر مبدل می گردد. ابن نجیم حنفی رحمه الله در ارتباط با غلبه تتار بر سرزمین های ماوراءالنهر می گوید: و در زمان ما بعد از فتنه عام تتار، این ولایت هایی که بر آن غلبه کرده اند و بر آن احکام خود را جاری کرده اند، مانند خوارزم و ماوراءالنهر و خراسان و امثال آن در ظاهر به دار کفر مبدل گردیدند (ابن نجیم، ۱۳۱۱: ۲۳۰/۳ و ۲۳۱) اما امام ابوحنیفه رحمه الله برای مبدل شدن دار اسلام به دار کفر سه شرط را لازمی می داند که عبارت اند از: اول، غلبه احکام کفر به گونه علنی، دوم، متصل بودن سرزمین به دار حرب به گونه ایی که میان آن سرزمین و دار حرب، سرزمین اسلامی دیگری وجود نداشته باشد و سوم، در آن هیچ مسلمان و یا ذمی به امانی که مسلمانان برای آنان داده بودند باقی نمانده باشد. (الکاسانی (۱۴۰۲) ۱۳۰/۷ و سماونه (۱۳۰۰) ۱۳۰/۷).

۱۳/۱). بنابر رأی امام ابوحنیفه رحمه الله این کشورها با وجود تسلط تبار بر آنها، دار اسلام باقی مانده‌اند و به دار کفر مبدل نشدند.

قیاس بر این رأی، افغانستان در جریان بیست سال اشغال به دار کفر مبدل نگردیده بود، زیرا اگرچه غلبه کفر به شکل علنی در کشور وجود داشت، حکومت دست نشانده کفار ظاهراً بر سرزمین حاکم بود، قوانین شرع و حدود معطل شده بودند و به بعضی از شعائر دینی اهانت نیز صورت می‌گرفت، اما شروط دیگر تبدیلی دار اسلام به دار کفر هم چو متصل بودن افغانستان به دار کفر و شرط عدم قادر بودن مسلمانان بر ادای فرایض و شعائر اسلامی در این کشور متحقق نشده بود. استدلال ذیل امام کاسانی می‌تواند دلیل بر صحت این قول باشد که می‌فرماید: "فلا تصیر دار الإسلام بیقین: دار الکفر بالشک والاحتمال، علی الأصل المعهود: أن الثابت بیقین لا یزول بالشک والاحتمال" دار اسلام که به یقین ثابت شده باشد شک و احتمال، به دار کفر تبدیل نمی‌گردد، و این امر، بر اساس این قاعده معمول است که آن چه به یقین ثابت شود با شک و احتمال از بین نمی‌رود". (الکاسانی (۱۴۰۲) ۱۳۱/۷).

بعد از مطالعه آرای علماء در مورد دار اسلام و دار کفر به این نتیجه می‌رسیم که برای پذیرفتن این تقسیم لازم نیست میان طرفین جنگ جریان داشته باشد، بلکه موجودیت غلبه و جریان احکام حتی در حالات صلح و آشتی، سبب این تقسیم‌اند و نباید مفاهیم شرعی با یکدیگر خلط گردند (مجله (۱۴۱۲هـ)).

بنابر این رأی تمامی کشورهای کفری، اگرچه دولت اسلامی با آنان پیمان و تعهد صلح و مسالمت داشته باشد، چون قانون کفر در آن جا غالب است دار کفراند و کشورهایی که عملاً در جنگ علیه مسلمانان قرار دارند (مثلاً امریکا و اعضای ناتو در جریان بیست سال جنگ در افغانستان) و یا هم با کشورهای جنگجو علیه مسلمانان همکاری‌اند و یا بالای مسلمانان محدودیت‌ها و تعزیرات سیاسی و اقتصادی وضع می‌کنند، بدون شک شامل تعریف دار کفراند.

بر اساس نصوص فقه حنفی، دار دیگری به جز این دو دار با داشتن سیاست‌های خاص و جداگانه در مقابل هر یک وجود ندارد؛ یعنی بر خلاف نظر بعضی فقهاء، دار دیگری به نام دار موادعه یا مصالحه وجود ندارد، بلکه آن دار، عبارت از دار کفری است که حاکم و یا ساکنان آن وارد مصالحه و آشتی با مسلمانان گردیده‌اند (الشیبانی، ۱۴۰۶: ۸۸/۱۰ و ۸۹ و السرخسی، ۱۴۱۷: ۳۱۶/۵).

### ب. اصل رابطه میان دار اسلام و دار کفر و یا میان مسلمان و کافر حربی

امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله می‌نویسد: (وإذا لقي المسلمون المشركين؛ فإن كانوا قوماً لم يبلغهم الإسلام، فليس ينبغي لهم أن يقاتلوهم حتى يدعوهم، وإن كان قد بلغهم الإسلام ولكن لا يدرون أنا نقبل منهم الجزية، فينبغي ألا نقاتلهم حتى ندعوهم إلى إعطاء الجزية. به أمر رسول الله ﷺ أمراء الجيوش، وهو آخر ما ينتهي به القتال. قال الله تعالى: (حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) (التوبة: ۲۹) إلا أن يكونوا قوماً لا تُقبل منهم الجزية كالمتردين وعبدة الأوثان من العرب فإنه لا يقبل منهم إلا الإسلام أو السيف. فإذا أبوا الإسلام قوتلوا من غير أن يعرض عليهم إعطاء الجزية. (السرخسی، ۱۴۱۷: ۷۵/۵)، "اگر مسلمانان با مشرکانی روبرو شوند که اسلام تاهنوز به آنان نرسیده بود، پس بر مسلمانان لازم نیست که با آنان بجنگند تا آن‌که آنان را (به سوی اسلام) دعوت کنند و اگر اسلام به آنان رسیده بود مگر نمی‌دانند که ما از آنان جزیه را می‌پذیریم، پس لازم نیست با آنان بجنگیم تا آن‌که آنان را برای پرداخت جزیه دعوت کنیم. رسول الله ﷺ نیز امیران لشکر را به این کار امر کرده است و آن آخرین چیزی است که به آن جنگ آغاز می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: "تا زمانی که جزیه را به دست خود با خضوع و تسلیم بپردازند" مگر این‌که از مردمی باشند که از آنان جزیه پذیرفته نمی‌شود مانند مرتد‌ها و عرب‌های بت‌پرست، زیرا از آنان به جز اسلام و یا شمشیر، دیگر چیزی پذیرفته نمی‌شود. اگر از پذیرفتن اسلام ابا ورزیدند، بدون این‌که پرداخت جزیه برای آنان پیشنهاد گردد، کشته می‌شوند."

با درنظر داشت این که دین مبین اسلام برای همه ی بشریت ارسال گردیده است و نصوص زیادی از آیات و احادیث در تصدیق این مدعا وجود دارد، و در روشنی آنچه امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله فرمودند نتیجه گیری می گردد که رابطه اصلی میان مسلمانان و اقوام دیگر غیر مسلمان با اختلاف رنگ، دین و مسکن شان در اصل و در ابتدا رابطه مسالمت آمیز و یا رابطهء جنگ نیست. به عبارت دیگر، رابطه میان شان مطلق صلح و یا مطلق جنگ نیست، بلکه رابطه دعوت است و بعد از به دست گرفتن نتیجه دعوت، رابطه یا به صلح و مسالمت می انجامد و یا هم به جنگ.

علامه ابوالقاسم السمنانی حنفی رحمه الله می گوید: سنت این است که هر آن که برایش اسلام نرسیده است، دعوت به سوی اسلام شود و آنچه را که به سوی آن دعوت می گردد بداند و برای وی شرائع، فرائض و احکام بیان گردد، اگر پذیرفت وی آزاد گذاشته شود و به داخل شدن به دار اسلام و سکونت در آن دعوت گردد و اگر به این همه ابا و ورزید، به پرداختن جزیه دعوت گردد، اگر پرداخت، از قتل وی اجتناب گردد و اگر این را هم نپذیرفت از الله متعال استعانت طلب گردد و به نام الله و ملت رسول الله ﷺ کشته شود (السمنانی، ۱۴۰۴: ۱۲۳۷/۳، الموصلی، ۱۳۷۱: ۱۸۷/۴).

علامه کاسانی نیز در بحث مفصل خود در ارتباط به همین قضیه و با تأیید آنچه در بالا گذشت می افزاید که جنگ به ذات خود فرض نگردیده است، بلکه برای دعوت به سوی اسلام فرض گردیده است. دعوت دو نوع است: دعوت به دست که همانا جنگ است و دعوت با بیان که عبارت از زبان و تبلیغ است. دومی آسان تر از اولی است، زیرا در اولی خطر از بین رفتن جان و مال است و دعوت به زبان شامل این خطر نیست و اگر امکان رسیدن به هدف به آسان ترین دعوت ها باشد باید آغاز به آن گردد. (الکاسانی، ۱۴۰۲: ۱۳۱/۷).

و بنابر سخنان مذکور امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله، بعد از دعوت به سوی اسلام سپس به جزیه (اگر از اهل دعوت به جزیه باشند) و عدم پذیرفتن آن، رابطه از

صلح و آشتی به رابطه حرب و جنگ مبدل می‌گردد و سبب عدم پذیرش جزیه از مشرکان عرب روایتی از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است که امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله آن را چنین نقل نموده است که فرمود: رسول الله ﷺ از مشرکان عرب جز اسلام و یا قتل را نمی‌پذیرفت" و همین رأی امام ابویوسف رحمه الله نیز است (الشیبانی، ۱۹۷۵: ص ۲۲۲ و السرخسی، ۱۴۱۷: ۱۷/۵).

### ج. قاعدهء عام در ارتباط با مسلمانان در دار کفر

امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله با گذاشتن این قاعده بیان می‌کند که اگر مسلمانی به دار کفر به امان داخل شد برای وی جایز نیست که عهد و پیمان خود را نقض کرده و به آنان غدر و خیانت کند، بلکه وی چنانچه آنان با وی وفا می‌کنند وفا کند، اما اگر اسیر بود، نه مستأمن سپس می‌تواند که در صورت توان افراد آنان را به قتل برساند و اموال آنان را به غنیمت بگیرد (الشیبانی، الأصل ص ۱۳۸ و الشیبانی، ۱۹۷۱: ۱۴۸۶/۴). این قاعده دارای یک استثنا می‌باشد و آن این که اگر حاکم دار کفر بر آن مسلمانی که وی را با این که امان داده‌اند، ظلم کند و یا وی را زندانی سازد و یا اتباع دار کفر بر وی ظلم کنند و حاکم‌شان آنان را منع نکند، در این حالت برای وی قتل اهل دار کفر و گرفتن مال شان جایز است، اما تجاوز به نوامیس شان جایز نیست. (السرخسی، المبسوط ۶۵/۱۰ و السرخسی، ۱۴۱۷: ۱۱۵/۴).

### د. سرزمین‌های اسلامی

در آغاز نشأت اسلام تا خلافت راشد و تا مدتی بعد از حکومت اموی‌ها، تمام سرزمین‌های اسلامی تحت اداره یک حاکم قرار داشتند و اسلام حدود جغرافیایی را در میان این سرزمین‌ها، اگرچه از نگاه طبیعی با هم وصل هم نبودند، نمی‌پذیرفت. اگرچه با روی کار آمدن خلافت عثمانی، عده‌ایی از سرزمین‌های اسلامی به‌گونه مستقل و خارج از سلطه خلافت عثمانی باقی ماندند، اما این خلافت تا قرن نهم هجری توانست حدود کشورهای اسلامی را تا به آخرین نقاط اروپا برساند و این سلسله با سقوط اندلس

به د ست ائتلاف مسیحي و سرکشی بعضی از فرزندان اسلام از خلافت عثمانی متوقف گردید (قاسم، ۱۹۹۶: ص ۱۵).

با وجود این تحولات بر اساس توافق نامه سایکس-پیکو که در سال ۱۹۱۶ در میان بریتانیا و فرانسه و به رضایت شوروی سابق به وجود آمد و طی دسیسه‌ای دشمنان اسلام سرزمین‌های اسلامی هم‌چو سوریه، عراق، لبنان و فلسطین و غیره به کشورهای کوچک و ضعیف مبدل گردیده و میان بریتانیا و فرانسه تقسیم شدند، اما خلافت عثمانی به جای خود باقی ماند تا این که بالاخره این خلافت در نتیجه همین دسیسه‌ها در سال ۱۹۲۴ میلادی سرنگون گردید (سیکر، ۲۰۰۱: ص ۲۶).

در اسلام اصل وحدت سرزمین بوده و تعدد آن جایز نیست و دلیل آن را می‌توان از آیات و احادیث زیادی دریافت. به‌گونه مثال می‌توان به آیات ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (الحجرات: ۱۰) «یقیناً مؤمنان برادرند»، و ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۲) "و همگی به ریسمان الله چنگ بزنید و پراکنده نشوید" و ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (الأنبياء: ۹۲)، "این است امت شما که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید" اشاره کرد. اگرچه مفهوم این آیات عام است، اما صراحتاً دلالت بر وحدت و یکپارچگی عقیدوی، شرعی و سیاسی مسلمانان و عدم جواز تفرقه و پراکندگی در میان آنان می‌کند و این کار به‌جز در دولت واحد و یکتا ممکن نیست.

از سوی دیگر احادیث نبوی ﷺ دلالت خیلی صریح بر این مفهوم دارد. به‌گونه مثال حدیث (إِذَا بُوِيعَ لِخَلَيفَتَيْنِ، فَاقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا) (صحیح مسلم: حدیث ۱۸۵۳) "اگر به دو خلیفه بیعت صورت گیرد، دومی آن را به قتل برسانید" و حدیث (مَنْ أُنَاكَمَ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُرِيدُ أَنْ يُشَقَّ عَصَاكُمْ، أَوْ يُفَرَّقَ جَمَاعَتَكُمْ، فَاقْتُلُوهُ) (صحیح مسلم: حدیث ۱۸۵۲) "هر کسی - آمد و شما بر سر اطاعت کردن از یک مرد جمع شده‌اید، و خواست تا در بین شما تفرقه ایجاد کند، یا جماعت شما را متفرق سازد، او را

به قتل برسائید" دلالت آشکار بر عدم پذیرفتن تفرقه و مخالفت هر نوع آشوب‌گری و بغاوت در مقابل وحدت و یکپارچگی دولت اسلامی می‌کند.

بر اساس همین ادله‌ی صریح و قوی، فقهای اسلام همه بر عدم جواز بیعت به دو امام در دو منطقه‌ی مختلف تحت تسلط اسلام اتفاق دارند و رأی کسانی را که در صورت دور بودن سرزمین‌ها این امر را جایز می‌داند، شاذ دانسته‌اند. (المآوردی، ص ۹ - ۱۰ و أبو یعلی ص ۲۵).

استدلال به استقلال امارت اموی‌ها در اندلس و موجودیت دولت فاطمی‌ها در شمال افریقا و تقسیم‌های بزرگ و کوچک دیگری در آن زمان عاری از دلیل شرعی می‌باشد، زیرا این همه تصرفات حکام آن منطقه و بدون استناد به دلیل شرعی بوده است و همین عملکرد آنان به تدریج باعث تضعیف کیان خلافت اسلامی و بالاخره سرنگونی خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴ میلادی گردید.

اما چنانچه دکتور وهبه زحیلی رحمه الله می‌نویسد: دار اسلام به اعتبار دولت مرکزی وطن تمام مسلمانان و اهل ذمه پنداشته می‌شود، پس بر کشورهای کنونی با سرحدات جغرافیایی و سیاسی فعلی آن نمی‌توان اطلاق وطن اسلامی کرد (الزحیلی، ص ۱۰۸). زیرا این کشورها چنانچه در بالا ذکر شد طی یک دسیسه و توطئه دشمن برای تضعیف مسلمانان، پارچه ساختن وحدت و همبستگی‌شان و به سرقت بردن ثروت آنان به راه انداخته شد.

دکتور محمد رفعت عثمان یکی از باحثین معاصر می‌نویسد: همه‌ی سرزمین‌های اسلامی یک دار، دار اسلام، هستند، و فاصله‌های جغرافیایی بر یک دار بودن این سرزمین‌ها تأثیری ندارد، زیرا این سرزمین‌ها باید همه تابع یک قانون اساسی که همانا قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ هست باشند (عثمان، ۱۹۷۳: ص ۱۰۲).

### هـ. عهدها و پیمان‌ها

عهدها و پیمان‌ها جایگاه و ارزش به سزایی در قوانین بین‌المللی قدیم و جدید دارد

و این اصول مبتنی بر اصول شرعی معاهده‌ها و پیمان‌ها و توجه با روابط مصالحت‌آمیز با مسلمانان و غیرمسلمانان در داخل و خارج از سرزمین اسلام می‌باشد.

در کتاب‌های فقه حنفی مشاهده می‌شود که مصطلحات گوناگونی برای معاهدات و پیمان‌ها استفاده گردیده است. مثلاً امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه‌الله در السیر الکبیر مصطلحات هم‌چو معاهده، موادعه، عهد، مرواضة، هدنه، مصالحه، متارکه و مسالمة را استفاده نموده است و عموماً در تعامل با کفار لفظ موادعه و معاهده را استفاده نموده است، زیرا در حقیقت مسالمت و مصالحت با کفار وجود ندارد (الشیبانی، ۱۹۷۱: ۴۰۹/۲، ۴۱۹، ۴۶۱).

و معاهده در نزد امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه‌الله عبارت از پیمان میان مسلمانان و کفار برای سال‌های معین می‌باشد (الشیبانی، ۱۹۷۱: ۴۶۵/۵). امام سمرقندی آن‌را صلح برای ترک جنگ برای مدتی معین در بدل مال و یا بدون مال تعریف کرده است، اما علامه کاسانی آنرا صلح بر ترک جنگ برای مدت موقت خوانده است (السمرقندی ۵۰۷/۳ و الکاسانی، ۱۴۰۲: ۱۳۰/۷).

امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه‌الله مبنای مشروعیت معاهدات با کفار را تحقیق مصالحت مسلمانان و محافظت عزت و کرامت آنان که در غیر آن از طریق جهاد به دست می‌آید، می‌داند. بنابراین آن‌را در حالی که مسلمانان صاحب نیرو و قوت باشند و بتوانند این مصالحت‌ها را از طریق جهاد به دست بیاورند، جایز نمی‌داند بلکه این معاهدات تنها در حالی جایز می‌باشد که مسلمانان از وقت و نیروی کافی برخوردار نبوده و نمی‌توانند این مصالح را از راه جهاد مسلحانه به دست بیاورند (السرخسی، ۱۴۱۷: ۳/۵ و السرخسی، المبسوط ۸۶/۱۰ و الزیلعی، ۱۳۱۳: ۲۴۵/۳). و برای جواز این نوع معاهدات از دلایل زیادی از قرآن و سنت استدلال صورت گرفته است، به گونه‌ی مثال: الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾، "و اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای" (الأنفال: ۶۱)، چنانچه مثال‌های اصل وفا به عهد و پیمان

را که یکی از دستورهای مؤکد اسلام است. می‌توان به گونه‌ی مثال در آیات ذیل دریافت: البقره: ۱۷۷، المائدة: ۱، آل عمران: ۷۶، اسراء: ۳۴، المؤمنون: ۸ و المعارج: ۳۲.

محمد بن کعب القرظی روایت می‌کند که: (لما قدم رسول الله ﷺ المدينة وادعته يهود كلها فكتب بينه وبينها كتابا وألحق رسول الله ﷺ كل قوم بحلفائهم وجعل بينه وبينهم أمانا وشرط عليهم شروطا فكان فيما شرط ألا يظاهروا عليه عدوا فلما أصاب رسول الله ﷺ أصحاب بدر وقدم المدينة بغت يهود وقطعت ما كان بينها وبين رسول الله ﷺ من العهد فأرسل إليهم رسول الله ﷺ فجمعهم ثم قال: يا معشر يهود أسلموا فوالله إنكم لتعلمون أنني رسول الله قبل أن يوقع الله بكم مثل وقعة قريش)، "هنگامی که رسول الله ﷺ به مدینه تشریف آوردند تمامی یهود با ایشان معاهده کردند و میان ایشان و آنان سندی نوشته شد و رسول الله ﷺ هر قوم را به حلیفان آنان پیوست نمود و در میان‌شان امان و شرط‌هایی را گذاشت و در میان شروطی که گذاشته بود این بود که دشمنی را بر وی مساعدت و همکاری نمی‌کنند. هنگامی که رسول الله ﷺ در بدر به مصیبت دچار شد و به مدینه برگشت، یهودیان سرکشی کردند و پیمانی را که میان آنان و رسول الله ﷺ بود نقض کردند پس رسول الله ﷺ آنان را خواست و برایشان گفت: ای معشر-یهود، اسلام را بپذیرید قبل از این که با شما آن‌چه صورت گیرد که با قریش گرفت، سوگند به الله که شما می‌دانید من فرستاده‌ء الله متعال هستم" و این دلیل بر جواز پیمان با کفار در حال ضعف و اقدام بر جنگ در حال قوت می‌باشد. ((السر-خسی- ۱۴۱۷: ۳/۵، صحیح بخاری، حدیث ۶۹۴۴ و صحیح مسلم، حدیث ۱۷۶۵).

وفا به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن، به تمامی معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی بسته شده با جوامع دیگر با دیده احترام بنگرد و التزام و پایبندی خویش را حفظ کند. اصل وجوب وفا به عهد و التزام به پیمان‌ها مورد اتفاق همه‌ی علمای اسلام است و همه‌گان به وجوب وفا به عهد و حرمت خیانت و غدر در حق مسلمان و غیر مسلمان اذعان کرده‌اند.

(مصطفی، ۱۹۹۶: ۱۰۳/۶).

بر اساس آرای فوق‌الذکر، قوانین بین‌المللی به خصوص منشور، تعهدات و اعلامیه‌های ملل متحد در صورتی که مخالف با احکام شریعت نباشند، در آن مصلحت مسلمانان نهفته باشد و از طریق آن می‌توان از عزت و کرامت مسلمانان حفاظت کرد تا زمانی که دولت اسلامی در حال ضعف و ناتوانی در مقابل دشمنان اسلام قرار دارد، برای آن‌عده از اعضای ملل متحد که جزئی این قوانین‌اند، قابل‌تعمیل و احترام است. باید خاطر نشان ساخت که بعضی از بندهای منشور، تعهدات و اعلامیه‌های ملل متحد در تعارض با احکام شرع قرار دارند که دولت اسلامی هرگز اجازه پذیرفتن آن‌را ندارد و باید صراحتاً مخالفت خود را اعلان نماید و در این صورت دولت اسلامی از نگاه قوانین بین‌المللی نیز ملزم به پذیرفتن این بنود نمی‌باشد. به‌گونه‌ی مثال عربستان سعودی از امضاء کردن اعلامیه جهانی حقوق بشر- ملل متحد به دلیل این‌که این اعلامیه به انسان حریت حق تغییر دین خود را می‌دهد ابا ورزید.

علاوه بر این، عهد و پیمان با شروطی که ذکر شد می‌تواند برای مدت موقت و یا طولانی، با در نظر داشت مصلحت دولت اسلامی، با حکام دار کفر به امضاء برسد. موضوع سرزمین‌های مختلف اسلامی اگرچه در صدر اسلام وجود نداشت، اما من حیث یک حقیقت راهی به جز پذیرفتن آن وجود ندارد. چنان‌چه ذکر شد سیاست خارجی دولت اسلامی مبنی بر مصلحت شرعی است و توسعه بر پالیسی سازان دولت اسلامی در ارتباط با احکام سیاسی و وضع سیاست خارجی به قواعد کلی شریعت ثابت است، پس اگر مصلحت شرعی ایجاب کند که در حالت ضعف و ناتوانی کنونی، اگرچه کشورهای غربی در حالت مستقیم جنگ و محاربه با بعضی از سرزمین‌های اسلامی قرار دارند، با آنان عهد و پیمان صورت گیرد، اشکال شرعی نخواهد داشت، مگر عهد و پیمان با کفار نباید باعث خاموشی و سکوت در قبال مسائل مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی دیگر شود، بلکه دولت اسلامی باید همیشه تا توان خود از خون، مال، عزت و عفت مسلمانان

در هر گوشه و کنار جهان دفاع نماید و تلاش ورزد تا حقوق انسانی آنان تأمین گردیده و از اشغال، ظلم و ستم نجات یابند.

در روشنی آنچه گذشت و از لابلائی نصوص کتاب های فقه حنفی در مورد سیاست خارجی دولت اسلامی، می توان اصول این مذهب را به گونه ای ذیل خلاصه کرد:

**اول:** سیاست خارجی دولت اسلامی مرتبط به غیرمسلمانان می شود. مسلمانان باید همیشه دارای یک دولت باشند و هیچ مسلمانی نباید از داخل شدن بر سرزمین های دیگر اسلامی منع گردد. دولت اسلامی حق تبعید مسلمان را از سرزمین خود ندارد، اگرچه این مسلمان زاده ی آن سرزمین نباشد. اگر احیانا بنا بر ضرورت و حالات خاص، نیازی برای وضع بعضی قیودات برای دخول و خروج سرزمین اسلامی برای مسلمانان می باشد، این قیودات باید محدود به همان ضرورت و حالات خاص باشد و جنبه ی عام و بدون قید و شرط نداشته باشد.

**دوم:** رابطه ی اصلی میان مسلمانان و غیرمسلمان با اختلاف رنگ، دین و مسکن شان رابطه دعوت است و در اصل رابطه ی مسالمت آمیز و یا رابطه ی جنگ در میان شان وجود ندارد، بعد از مشخص شدن نتیجه ی دعوت، رابطه یا به صلح و یا هم به جنگ می انجامد.

**سوم:** اساس و اصول سیاست خارجی دولت اسلامی با سایر دولت ها و ملت ها بر مبنای صلح است نه جنگ. جنگ تنها در صورت حمله به مسلمانان یا منع دعوت و جلوگیری از گسترش اسلام جایز است.

**چهارم:** سیاست خارجی دولت اسلامی مبنی بر مصلحت شرعی است و هر جایی مصلحت اسلام و مسلمانان به نظر آید، آن جا شریعت الهی است. اجتهاد در نبود نص مرجع متفق علیه میان مسلمانان برای تحقق بخشیدن مصالح شرع می باشد.

**پنجم:** در صورت تحقق مصلحت مسلمانان و محافظت عزت و کرامت آنان که در حالات عادی از طریق جهاد مسلحانه به دست می آید، معاهده مصالحه با کفار جایز

است، اما اگر مسلمانان صاحب نیرو و قوت باشند و بتوانند این مصلحت‌ها را از طریق جهاد به دست بیاورند داخل شدن به معاهدات با آنان جایز نیست.

**ششم:** وفا به عهد در زمره‌ی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن به تمامی معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی بسته شده با جوامع دیگر به دیده احترام بنگرد و التزام و پایبندی خویش را حفظ کند.

**هفتم:** آن‌عهده از کفار مسالم و پرامنی که در سرزمین اسلامی و یا زیر سایه‌ی دولت اسلامی به گونه‌ی دائمی و یا موقت بر اساس تعهد ذمه و یا توافق امان زندگی می‌کنند و کسانی از اهل دار کفر که با مسلمانان مصالحه دارند از حقوق انسانی و امنیت جانی و مالی برخوردارند.

**هشتم:** اگر مسلمانی به دار کفر به امان داخل شد برای وی جایز نیست که عهد و پیمان خود را نقض کرده و به آنان غدر و خیانت کند، مگر این که حاکم دار کفر بر وی ظلم کند و یا وی را زندانی سازند و یا اتباع دار کفر بر وی ظلم کنند و حاکم شان آنان را منع نکند. در این حالت برای وی قتل اهل دار کفر و گرفتن مال‌شان جایز است، اما تجاوز به نوامیس شان جایز نیست.

**نهم:** حربی‌ها و یا کافران جنگی و مشرکان که با مسلمانان در حال جنگ‌اند و با مسلمانان تعهد ذمه و یا پیمان امنیتی ندارند، جان‌ها و اموال آن‌ها تا آن‌که با مسلمانان داخل عهد و پیمان نشوند یا میان آنان و مسلمانان پیمان صلح به میان نیاید مباح است. این گروه اجازه‌ی داخل شدن و اقامت در سرزمین اسلامی را ندارند و اگر داخل شدند باید اسیر و یا کشته شوند. این گروه شامل کفاری‌اند که عملاً با مسلمانان در جنگ‌اند، و کفاری که علیه مسلمانان اعلان جنگ کرده‌اند و یا بر آنان تعزیرات اقتصادی وضع نموده‌اند، یا باعث تعدیب و شکنجه مسلمانان گردیده‌اند و یا هم دشمنان مسلمانان را علیه مسلمانان کمک و مساعدت نموده‌اند، شامل این گروه‌اند.

### ۳. نتیجه‌گیری:

۱. تأسیس حقوق بین‌الملل اسلامی، ریشه در قرآن کریم دارد و تأسیس آن به عصر رسالت بازمی‌گردد.
۲. سیاست خارجی دولت اسلامی مبنی بر مصلحت شرعی است و هر جایی مصلحت شرعی به نظر آید، آن‌جا شریعت الهی است.
۳. علماء و فقهای مجتهد برای مصلحت‌های معتبر اصول و ضوابط وضع کرده‌اند و این مصلحت‌ها هرگز با احکام عام شرعی و قواعد کلی شرعی در تضاد واقع نمی‌شود.
۴. در اصل، سیاست خارجی دولت اسلامی مرتبط به غیرمسلمانان می‌شود. مسلمانان باید همیشه دارای یک دولت باشند و هیچ مسلمانی نباید از داخل شدن بر سرزمین‌های اسلامی دیگر منع گردد. دولت اسلامی حق تبعید مسلمانان را از سرزمین خود ندارد اگرچه این مسلمان زاده‌ی آن سرزمین نباشد.
۵. مسلمانان ملت واحدند، اما متأسفانه در حالت کنونی حقیقت تلخ این است که راهی جز پذیرفتن سرزمین‌های مختلف اسلامی وجود ندارد، بنابراین تلاش صورت گیرد تا قایم شدن وحدت میان امت مسلمان، حداقل میان این سرزمین‌ها و کشورهای غیراسلامی در تعامل و سیاست خارجی تفکیک واضح و آشکار صورت گیرد. دولت اسلامی تلاش کند تا با سرزمین‌های اسلامی رابطه اخوت و برادری داشته باشد و تا حد امکان راه برای وحدت و یکپارچگی هموار گردد. اگر اتباع کشورهای کفری می‌توانند بدون ویزه و حتی پاسپورت در میان خود رفت و آمد کنند و حتی به سرزمین‌های اسلامی نیز بدون ویزه سفر کنند، پس چرا کشورهای اسلامی که اصل‌شان بر این حقیقت استوار است، چنین تعامل سیاسی را با یکدیگر نداشته باشند. دولت اسلامی تلاش کند تا محدودیت‌ها و قیودات وضع شده در قبال اتباع مسلمان سرزمین‌های اسلامی را از بین ببرد و با ابتکار سیاسی خود سرزمین‌های دیگر اسلامی را نیز به این عمل تشویق و ترغیب نماید.

۶. اگر احياناً بنا بر ضرورت و حالات خاص، نيازى برای وضع بعضى قيودات برای داخل شدن به و يا خارج شدن از سرزمين اسلامى برای مسلمانان می باشد، اين قيودات باید محدود به همان ضرورت و حالات خاص باشد و جنبه‌ی عام و بدون قيد و شرط نداشته باشد. بنا برين موضوع پاسپورت و ویزه اگر برای مصلحت عام مسلمانان هم چو تنظيم امور دولت اسلامى و تأمین امنیت آنان باشد در محدوده‌ی اين ضرورت و استمرار به تلاش‌هایی که در بالا ذکر شد، جایز می باشد.

۷. رابطه‌ی اصلی میان مسلمانان و اقوام دیگر غیرمسلمان با اختلاف رنگ، دین و مسکن شان رابطه دعوت است و در اصل رابطه‌ی مسالمت آمیز و يا رابطه‌ی جنگ در میان آنان وجود ندارد. بعد از ظاهر شدن نتیجه‌ی دعوت، رابطه یا به صلح و مسالمت می انجامد و يا هم به جنگ.

۸. آن عده از کفار مسالم و پرامنی که در سرزمين اسلامى و يا زیر سایه‌ی دولت اسلامى به گونه دایمی و يا موقت بر اساس تعهد ذمه و يا توافق امان زندگی می کنند و کسانی از اهل دار کفر که با مسلمانان مصالحه دارند از حقوق انسانی و امنیت جانی و مالی برخوردارند.

۹. حربی‌ها که با مسلمانان در حال جنگ اند و يا حربی‌های دیگری را به شکلی از اشکال، بر علیه مسلمانان حمایت و پشتیبانی می کنند و يا در مخالفت با مصالح مسلمانان عمل می کنند و با مسلمانان تعهد ذمه و يا پیمان امنیتی ندارند، جان‌ها و اموال آن‌ها تا آن که با مسلمانان داخل عهد و پیمان نشوند یا میان آنان و مسلمانان پیمان صلح به میان نیاید مباح است. این گروه اجازه‌ی داخل شدن و اقامت در سرزمين اسلامى را ندارند و اگر داخل شدند باید اسیر و يا کشته شوند.

۱۰. دار اسلام تا آن که احکام کفر به گونه‌ی علنی در آن غالب نباشد، با دار کفر به گونه‌ای که میان آن و دار کفر، سرزمين اسلامى دیگری وجود نداشته باشد وصل نباشد و در آن هیچ مسلمان و يا ذمی به امانی که مسلمانان برای آنان داده بودند باقی

نمانده باشد به دار کفر مبدل نمی‌گردد.

۱۱. در صورت تحقق مصلحت مسلمانان و محافظت عزت و کرامت آنان که در حالات عادی از طریق جهاد به دست می‌آید، معاهده‌ی مصالحه با کفار در صورتی که مسلمانان از قوت و نیروی کافی برخوردار نباشند، جایز است.

۱۲. وفا به عهد در زمره‌ی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن به تمامی معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی بین‌المللی و یا بسته شده با کشورهای دیگر را به دیده‌ی احترام بنگرد و التزام و پایبندی خویش را حفظ کند.

۱۳. تبادل سفرا، چنانچه از سیرت رسول اکرم ﷺ ثابت است، امر جایز و مشروع بوده و دولت اسلامی می‌تواند به کشورهای کفری سفیر بفرستد و یا سفیر آنان را بپذیرد.

#### ۴. فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. البخاری (۱۴۲۲هـ)، الإمام محمد بن إسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة.
۳. النیسابوری (۲۰۱۰)، الإمام أبو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری، **صحیح مسلم**، دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان.
۴. الشیبانی (۱۹۷۱)، امام محمد بن حسن، **السیر الکبیر بشرح السرخسی**، تحقیق صلاح الدین المنجد، شركة الإعلانات الشرقية.
۵. الشیبانی، امام محمد بن حسن، **الأصل المعروف بالمبسوط**، تحقیق أبي الوفاء الأفغاني، مطبعة إدارة القرآن - کراتشي.
۶. الشیبانی (۱۹۷۵)، امام محمد بن حسن، **کتاب السیر**، تحقیق مجید خدوری، الدار المتحدة للنشر - بیروت.

٧. الشیبانی (١٤٠٦هـ)، امام محمد بن حسن، **السير الصغير ضمن المبسوط** للسرخسي، دار المعرفة - بيروت.
٨. السرخسي (١٤١٧)، امام أبوبكر محمد بن أحمد بن سهل، **شرح السير الكبير**، تحقيق أبي عبدالله محمد حسن الشافعي، دار الكتب العلمية، ط. الأولى - بيروت.
٩. السرخسي، امام أبوبكر محمد بن أحمد بن سهل، **المبسوط**، دار المعرفة - بيروت.
١٠. ابن عابدين (١٣٨٦)، محمد أمين الدمشقي، **حاشية رد المحتار على در المختار**، مطبعة مصطفى الحلبي.
١١. ابن نجيم (١٣١١)، امام زين الدين إبراهيم الحنفي، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، دار المعرفة.
١٢. الكاساني (١٤٠٢)، للإمام علاء الدين أبوبكر بن مسعود الحنفي، **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**، دار الكتب العربي - بيروت.
١٣. الزيلعي (١٣١٣هـ)، امام فخر الدين عثمان بن علي، **تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق وبهامشه حاشية الشلبي**، بولاق.
١٤. أبو الحسن، امام علاء الدين علي بن خليل الطرابلسي الحنفي، **معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام**، دار الفكر.
١٥. الموصلي (١٣٧١هـ)، امام أبو الفضل عبدالله بن محمود بن مودود، **الاختيار لتعليل المختار**، مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
١٦. السمرقندي، امام علاء الدين محمد بن أحمد، **تحفة الفقهاء**، تحقيق محمد زكي عبدالبر، إدارة إحياء التراث الإسلامي - قطر.
١٧. الماوردي (بدون ذكر سال)، ابو الحسن علي بن محمد البغدادي، **الأحكام السلطانية والولايات الدينية**، دار الكتب العلمية - بيروت.

١٨. أبو يعلى (بدون ذكر سال) محمد بن الحسين الفراء الحنبلى، الأحكام السلطانية، تصحيح و تعليق الشيخ محمد حامد الفقى، دار الوطن.
١٩. السمناني (١٤٠٤)، ابو القاسم علي بن محمد بن أحمد الرحيبي، روضة القضاة وطريق النجاة، تحقيق الدكتور صلاح الدين الناهي، مطبعة مؤسسة الرسالة - بيروت.
٢٠. الزحيلي (بدون ذكر سال) دكتور وهبة، آثار الحرب فى الفقه الإسلامى، المكتبة الحديثة.
٢١. ابوزهره (بدون ذكر سال)، الوحدة الإسلامية، دار الرائد - بيروت.
٢٢. عثمان (١٩٧٣) محمد رأفت، الحقوق والواجبات والعلاقات الدولية فى الإسلام، مطبعة السعادة.
٢٣. سماونة (٥١٣٠٠هـ)، ابن قاضى محمود بن إسماعيل، جامع الفصولين ومعه حاشية الفوائد الخيرية، المطبعة الأزهرية.
٢٤. مجله مجمع فقه اسلامى (١٤١٢هـ)، شماره ٧، جلد ٤.
٢٥. سلطان (١٩٨٦م)، الدكتور حامد، أحكام القانون الدولي فى الشريعة الإسلامية، دار النهضة العربية للنشر والتوزيع.
٢٦. سرحان (١٩٨٠)، الدكتور عبد العزيز، مبادئ القانون الدولي العام، مطبعة جامعة القاهرة.
٢٧. عودة (١٩٩٧) دكتور عبد القادر، تشريع الجنائي الإسلامى مقارنا بالقانون الوضعى، مؤسسة الرسالة، بيروت.
٢٨. الخلاف (١٣٥٠)، عبد الوهاب، السياسة الشرعية أو نظام الدولة الإسلامية، ص ١٤، ٥٠ - ٦٣، المطبعة السلفية ومكبتها - القاهرة.
٢٩. عالية، الدكتورة سمير، نظام الدولة والقضاء والعرف فى الإسلام، ص ١٣٨، بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر.

۳۰. مصطفى (۱۹۹۶)، نادیه محمود، المدخل المنهاجية في العلاقات الدولية في الإسلام، المعهد العالمي للفكر الإسلامي.

۳۱. قاسم (۱۹۹۶)، د. محي محمد، التقسيم الإسلامي للمعمورة (دراسة في نشأة وتطور الجماعة الدولية في التنظيم الحديث)، تقديم أ. د. عز الدين فودة، مكتب المعهد العالمي للفكر الإسلامي - القاهرة.

۳۲. بوازار (۱۳۶۹)، مارسل Boisard, Marcel A، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران.

۳۳. سیکر (۲۰۰۱) مارتن، شرق میانه در قرن نهم (The Middle East in the Twentieth Century).